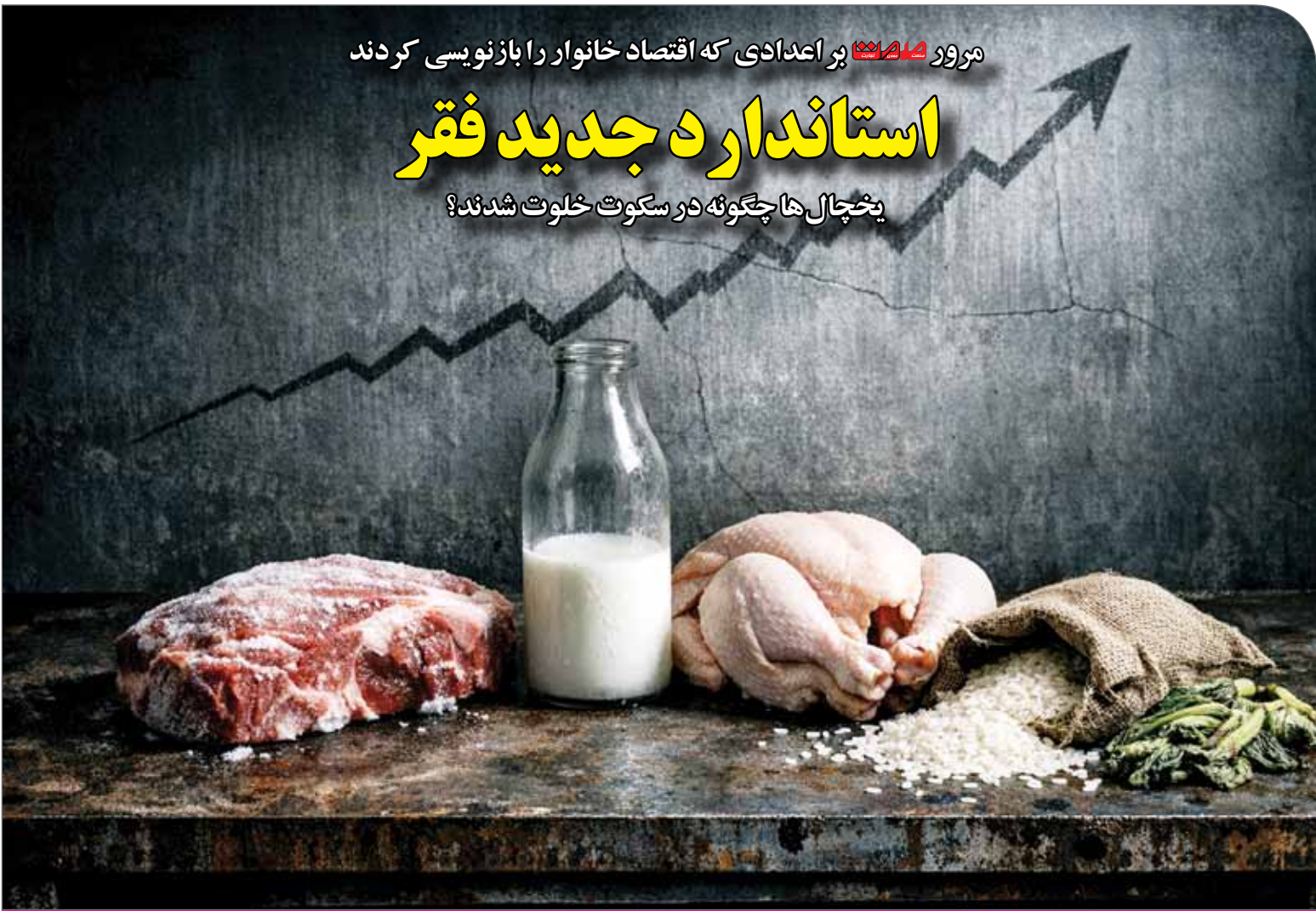


مرور سمنشن بر اعدادی که اقتصاد خانوار را بازنویسی کردند

استاندارد جدید فقر

یخچال‌ها چگونه در سکوت خلوت شدند؟



گروه بازار: این روزها عددها بیشتر از هزار خط گزارش حرف می‌زنند. قیمت یک کیلو برنج ایرانی درجه یک که در فروردین ۱۳۸۷ حدود ۲ هزار و ۹۸ تومان بود، در مرداد ۱۴۰۵ به ۴۹۰ هزار تا ۵۱۰ هزار تومان رسیده است. یک کیلو ماست پاستوریزه نیز از ۸۰۰ تومان به ۱۲۵ هزار تا ۱۷۵ هزار تومان صعود کرده و روغن مایع از لیتری ۱ هزار و ۵۲۵ تومان حالا با احتساب حجم ۹۰۰ سی‌سی، معادل ۳۸۸ هزار و ۹۰۰ تا ۴۱۱ هزار و ۱۰۰ تومان برای هر لیتر قیمت دارد. این دیگر یک بازنویسی کامل در خرید و خوراک است. سفره‌ای که زمانی با چند قلم اصلی بسته می‌شد، اکنون پیش از رسیدن به گوشت و لبنیات، زیر وزن برنج، روغن و تخم‌مرغ خم می‌شود. گرانی از حاشیه سفره عبور کرده و به استخوان‌بندی آن رسیده است.

لبنیات؛ حذف خاموش از یخچال

ماست پاستوریزه در فروردین ۱۳۸۷ کیلویی ۸۰۰ تومان قیمت داشت. در مهر ۱۳۹۰ این نرخ به هزار و ۳۹۰ تومان و در آذر ۱۳۹۱ به ۲ هزار و ۷۳ تومان رسید. اکنون ماست ۲ کیلویی با قیمت ۲۵۰ هزار تا ۳۵۰ هزار تومان عرضه می‌شود یعنی قیمت هر کیلو معادل ۱۲۵ هزار تا ۱۷۵ هزار تومان است. به این ترتیب، قیمت اسمی ماست در فاصله سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۴۰۵ حدود ۱۵۶ تا ۲۱۹ برابر واز مهر ۱۳۹۰ تاکنون حدود ۹۰ تا ۱۲۶ برابر شده است. این جهش برای کالایی رخ داده که نه محصول تشریفاتی، بلکه یکی از پایه‌های سنتی تغذیه خانوار است. پنیر پاستوریزه ۴۵۰ گرمی در سال ۱۳۸۷ حدود هزار و ۱۵۰ تومان قیمت داشت. اکنون پنیر سفید ۴۰۰ گرمی بین ۸۰ هزار تا ۱۲۰ هزار تومان فروخته می‌شود. اگر قیمت امروز برای وزن ۴۵۰ گرم تعدیل شود، به حدود ۹۰ هزار تا ۱۳۵ هزار تومان می‌رسد؛ یعنی تقریباً ۷۸ تا ۱۱۷ برابر قیمت سال ۱۳۸۷. البته نوع و کیفیت پنیرها کاملاً یکسان نیست اما حتی با پذیرش این محدودیت، فاصله به اندازه‌ای بزرگ است که نتیجه اصلی تغییر نمی‌کند. پنیر لیقوان نیز اکنون کیلویی ۷۵۰ هزار تا ۸۵۰ هزار تومان قیمت دارد و عملادر متفاوتی از مصرف قرار گرفته است. کره پاستوریزه در سال ۱۳۸۷ کیلویی ۴ هزار و ۵۵۹ تومان بود. بسته ۱۰۰ گرمی آن اکنون ۲۰ هزار تا ۲۵ هزار تومان قیمت دارد؛ معادل ۲۰۰ هزار تا ۲۵۰ هزار تومان برای هر کیلو. بنابراین کره حدود ۴۴ تا ۵۵ برابر شده است. شیر استریلیزه نیز در سال ۱۳۸۷ لیتری ۸۶۸ تومان بود، درحالی‌که شیر بطری در مرداد ۱۴۰۵ بین ۹۰ هزار تا ۱۱۰ هزار تومان عرضه می‌شود. به دلیل مشخص نبودن حجم دقیق بطری نمی‌توان ضریب قطعی ارائه کرد اما فاصله قیمت، حتی پیش از تعدیل حجم، بسیار بزرگ است. گرانی لبنیات فقط یک جابه‌جایی حسابداری نیست، واکنش خانوار معمولاً با حذف کامل آن آغاز نمی‌شود؛ ابتدا اندازه بسته کوچک می‌شود، سپس دفعات خرید کاهش می‌یابد و در مرحله بعد، کالا از خرید روزانه به خرید گهگاهی تبدیل می‌شود. یخچال ناگهان خالی نمی‌شود بلکه آرام آرام خلوت می‌شود. بحران دقیقاً همین قدر بی صدا وارد خانه می‌شود.



گوشت و مرغ؛ پروتئین پشت ویتترین

می‌شود. گوشت چرخ‌کرده مخلوط نیز کیلویی یک میلیون و ۴۴۵ هزار تا ۱ میلیون و ۶۶۰ هزار تومان قیمت دارد. حالا یک کیلو ران گوسفندی به تنهایی حدود ۱۶ تا ۱۷ برابر کل قیمت سبد ۲۶ قلمی سال ۱۳۹۰ است. یک کیلو ران گوساله نیز حدود ۱۳.۵ تا ۱۵ برابر آن سبد تاریخی قیمت دارد. مرغ که سال‌ها نقش جایگزین ارزان‌تر گوشت قرمز را بازی می‌کرد، اکنون کیلویی ۲۵۵ هزار تا ۲۸۵ هزار تومان در نرخ اعلامی مرغ گرم قیمت دارد. نرخ مصوب فروشگاه‌ی ۳۴۸ هزار تومان و مرغ منجمد دولتی ۲۷۰ هزار تومان اعلام شده است. در مقایسه با نرخ ۲ هزار و ۶۸۴ تومانی سال ۱۳۸۷، قیمت مرغ گرم حدود ۹۵ تا ۱۰۶ برابر و نرخ مصوب نزدیک به ۱۳۰ برابر شده است. در نتیجه گوشت قرمز از خرید مستمر به خرید محدود رسیده و مرغ نیز دیگر جایگزین ارزان و بی‌دردسر گذشته نیست.

گوشت گوسفندی در فروردین ۱۳۸۷ کیلویی ۸ هزار و ۸۷۶ تومان قیمت داشت. در مهر ۱۳۹۰ این رقم به ۱۷ هزار و ۵۲۰ تومان رسید. اکنون ران گوسفندی تازه کیلویی یک میلیون و ۸۲۰ هزار تا ۱ میلیون و ۸۸۰ هزار تومان و سردست حدود یک میلیون و ۳۵۰ هزار تومان قیمت دارد. مقایسه ران امروز با متوسط گوشت گوسفندی سال ۱۳۸۷، افزایشی حدود ۲۰۵ تا ۲۱۲ برابر را نشان می‌دهد. سردست نیز حدود ۱۵۲ برابر نرخ آن سال است. گوشت گاو و گوساله نیز از کیلویی ۷ هزار و ۸۱۱ تومان در سال ۱۳۸۷ به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تا ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان برای ران تازه رسیده است؛ افزایشی حدود ۱۹۲ تا ۲۱۸ برابر. سردست تازه بین یک میلیون و ۴۰۰ هزار تا یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان و گوشت منجمد، بسته به قطعه، از ۱ میلیون و ۴۵ هزار تا ۱ میلیون و ۴۵۰ هزار تومان عرضه

استاندارد خرید عوض شده!

نباید این موضوع را از یاد برد که خواندن این اعداد بدون توجه به شیوه خرید خانوار، نیمی از ماجرا را پنهان می‌کند. نخستین واکنش مصرف‌کننده به جهش قیمت، معمولاً حذف کامل کالا نیست. خانوار وزن بسته را کم می‌کند، از برند ارزان‌تر می‌خرد، کیفیت پایین‌تر را می‌پذیرد، فاصله خریده‌ها را افزایش می‌دهد و مقدار مصرف را کاهش می‌دهد. به همین دلیل ممکن است آمار فروش ریالی یک فروشگاه بالا برود اما حجم واقعی کالای خارج‌شده از قفسه کاهش یافته باشد. صندوق فروشگاه پول بیشتری ثبت می‌کند؛ سفره لزوماً غذای بیشتری دریافت نمی‌کند.

دامنه‌های قیمتی مرداد ۱۴۰۵ نیز به اندازه میانگین‌ها اهمیت دارند. خیار از ۲۶ هزار تا ۸۹ هزار تومان، سیب‌زمینی از ۲۳ هزار تا ۷۰ هزار تومان، هلو از ۴۰ هزار تا ۳۸۰ هزار تومان و انگور عسگری از ۶۵ هزار تا ۳۵۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شده‌اند. چنین فاصله‌هایی از تفاوت کیفیت، منطقه فروش، فصل برداشت، هزینه حمل، نوع بسته‌بندی و ساختار توزیع خبر می‌دهند. بنابراین تجربه تورم برای همه خانوارها یکسان نیست. محل زندگی و دسترسی به بازار ارزان‌تر، بخشی از قدرت خرید شده است. از سوی دیگر، مقایسه قیمت‌ها بدون داده دستمزد سال ۱۴۰۵ نمی‌تواند درصد دقیق سقوط قدرت خرید را نشان دهد. رشد ۲۴۳ برابری برنج لزوماً به معنای کاهش ۲۴۳ برابری قدرت خرید نیست؛ زیرا درآمد اسمی نیز در این سال‌ها افزایش یافته است. اما وقتی قیمت ۱۰ کیلو برنج امروز ۴۴ تا ۴۶ برابر کل سبد خوراکی سال ۱۳۹۰ می‌شود، می‌توان از تغییر بنیادی مقیاس هزینه سخن گفت. اقتصاد خانوار دیگر با اصلاح جزئی بودجه اداره نمی‌شود با بازنویسی دائمی فهرست خرید اداره می‌شود. حال سوال اصلی این است که خانوار برای حفظ همان سطح تغذیه قبلی، چه سهمی از درآمد خود را باید کنار بگذارد و برای جبران آن، از کدام نیاز دیگر بزند: مسکن، درمان، آموزش، حمل‌ونقل یا پس‌انداز؟

۱۰ کیلو برنج کجا؟ سبد کامل سال ۱۳۹۰ کجا؟

میوه و سبزی را هم در خود جای می‌داد. این قیاس، بدون نیاز به بازی با شاخص‌ها، تغییر اندازه سفره را نشان می‌دهد. پولی که زمانی برای مجموعه‌ای از اقلام اصلی کافی بود، امروز حتی هزینه بخش برنج را نیز پوشش نمی‌دهد. برنج هنوز در قفسه‌ها حضور دارد اما کالا ممکن است موجود باشد و در عین حال برای بخشی از خریداران، عملاً دور از دسترس بماند. قفسه پر است؛ این جیب خانوار است که هر روز خالی‌تر از کنار آن عبور می‌کند.

اما عدد تکان‌دهنده جای دیگری پنهان شده است. کل سبد ۲۶ قلمی خوراکی در سال ۱۳۹۰، براساس داده منتشرشده، ۱۱۱ هزار و ۱۴۰ تومان قیمت داشت. اکنون فقط ۱۰ کیلو برنج ایرانی همان میزانی که در تعریف سبد خانوار آمده ۴ میلیون و ۹۰۰ هزار تا ۵ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان هزینه دارد. یعنی هزینه امروز ۱۰ کیلو برنج، حدود ۴۴ تا ۴۶ برابر قیمت کل آن سبد در سال ۱۳۹۰ است؛ سبدهی که گوشت، مرغ، تخم‌مرغ، لبنیات، حبوبات، روغن، قند، شکر،

قیمت برنج ایرانی درجه یک در ۲۳ فروردین ۱۳۸۷، کیلویی ۲ هزار و ۹۸ تومان ثبت شده بود. همین کالا در مهر ۱۳۹۰ به ۳ هزار و ۷۳۰ تومان رسید و اکنون در بازار مرداد ۱۴۰۵، کیلویی ۴۹۰ هزار تا ۵۱۰ هزار تومان فروخته می‌شود. برنج ایرانی در مقایسه با سال ۱۳۸۷ حدود ۲۴۳ برابر و در مقایسه با مهر ۱۳۹۰ حدود ۱۳۱ تا ۱۳۷ برابر شده است. حتی برنج هندی که قرار بود گزینه اقتصادی‌تر سفره باشد، اکنون کیلویی ۲۲۰ هزار تا ۳۴۰ هزار تومان قیمت دارد.

صیفی جات؛ دیگر هیچ کالایی ارزان نیست

است یعنی حدود ۳۷ تا ۱۲۷ برابر. دامنه‌ای بیش از ۳ برابری میان کف و سقف قیمت نشان دهنده این است که بازار فقط گران نیست، پراکنده و نامتوازن نیز هست. مصرف‌کننده برای یک کالای ظاهراً مشابه، بسته به محله، کیفیت، شیوه عرضه و فروشگاه، به نرخ‌هایی کاملاً متفاوت رویه‌رو می‌شود. سیب‌زمینی از ۴۸۳ تومان در سال ۱۳۸۷ به ۲۳ هزار تا ۷۰ هزار تومان رسیده؛ معادل ۴۸ تا ۱۴۵ برابر. پیاز نیز از ۳۰۸ تومان به ۴۷ هزار تا ۵۵ هزار تومان افزایش یافته است؛ حدود ۱۵۳ تا ۱۷۹ برابر. پیاز سفید با قیمت ۲۹ هزار تا ۴۹ هزار تومان، دامنه پایین‌تری دارد اما آن هم نسبت به نرخ تاریخی فاصله‌ای بسیار بزرگ ثبت کرده است. هندوانه نیز از کیلویی ۹۲۷ تومان به ۳۵ هزار تا ۴۰ هزار تومان رسیده یعنی نزدیک به ۳۸ تا ۴۳ برابر. در واقع ارزان‌ترین نیز دیگر صرفاً انتخاب فروشگاه نیست، به زمان، رفت‌وآمد، امکان مقایسه، محل سکونت و پذیرش کیفیت پایین‌تر وابسته شده است. محصولی که روزگاری حاشیه امن سفره بود، حالا خودش صورت حساب جداگانه دارد.

زمانی صیفی‌جات آخرین پناه سفره‌های کم‌هزینه بودند؛ بخشی از بازار که خانوار می‌توانست با کاهش مصرف گوشت و برنج، به آن عقب‌نشینی کند. قیمت‌های مرداد ۱۴۰۵ نشان می‌دهد این سنگر نیز تقریباً از دست رفته است. گوجه‌فرنگی که در سال ۱۳۸۷ کیلویی هزار و ۵۶۲ تومان قیمت داشت، اکنون بین ۴۵ هزار تا ۷۹ هزار تومان فروخته می‌شود؛ افزایشی معادل ۲۹ تا ۵۱ برابر. اگر مینا مهر ۱۳۹۰ و قیمت ۷۱۰ تومانی باشد، ضریب افزایش به حدود ۶۳ تا ۱۱۱ برابر می‌رسد. همین اختلاف نشان می‌دهد قیمت برخی محصولات کشاورزی به‌شدت تابع فصل، کیفیت، محل عرضه و نوسان‌های مقطعی بازار است. خیار از کیلویی ۷۰۲ تومان در سال ۱۳۸۷ به ۲۶ هزار تا ۸۹ هزار تومان رسیده

تورم به آخرین جایگزین‌ها رسید

پیدا کند. تخم‌مرغ نیز از شانه ۲ کیلویی ۲ هزار و ۷۷۱ تومان در سال ۱۳۸۷ به ۳۸۰ هزار تا ۴۴۲ هزار تومان برای شانه ۳۰ عددی رسیده است. با وجود تفاوت جزئی احتمالی در وزن شانه، فاصله اسمی حدود ۱۳۷ تا ۱۶۰ برابر است. قیمت اعلامی میادین، ۵۰۰ هزار تا ۵۳۰ هزار تومان ذکر شده که به‌طور غیرمعمول از دامنه بازار بالاتر است و برای تفسیر آن باید زمان ثبت، وزن، درجه‌بندی و محل عرضه بررسی شود. مسئله اصلی این است که تورم فقط کالاهای گران‌قیمت را هدف نگرفته؛ جایگزین‌ها را نیز یکی‌یکی گران کرده است. خانوار ابتدا گوشت را با مرغ جایگزین می‌کند، سپس مرغ را با تخم‌مرغ، حبوبات یا سویا اما تخم‌مرغ چندصد هزار تومانی، سویای کیلویی ۱۱۰ هزار تا ۱۵۰ هزار تومانی و حبوباتی که از سال ۱۳۹۲ نیز جهش‌های سنگین خود را آغاز کرده بودند، مسیر جایگزینی را کوتاه کرده‌اند. وقتی کالای اصلی و جان‌شین آن هم‌زمان گران می‌شوند، انتخاب خانوار دیگر میان خوب و ارزان نیست؛ میان کمتر و باز هم گران است.

سخن پایانی

است. در همین بازار، هزینه ۱۰ کیلو برنج از ۴۴ سبد کامل سال ۱۳۹۰ عبور می‌کند. این اعداد به‌تنهایی درصد دقیق افت قدرت خرید را تعیین نمی‌کنند اما جهت حرکت را بی‌ابهام نشان می‌دهند. خانوار برای ادامه خرید، بسته‌ها را کوچک‌تر، دفعات مصرف را کمتر و کیفیت را پایین‌تر آورده است. سفره هنوز پهن می‌شود اما نه با همان محتوا. ظاهرش مانده؛ وزنش کم شده است.

بازار مرداد ۱۴۰۵ نشان می‌دهد؛ جهش قیمت از کالاهای لوکس آغاز نشده و به آنها نیز محدود نمانده است. برنج، ماست، روغن، تخم‌مرغ، سیب‌زمینی و پیاز؛ همان اقلامی که ستون‌های ساده‌ترین سفره را می‌سازند، اکنون افزایش‌های چندده تا چندصدبرابری را در مقایسه با ابتدای دوره ثبت کرده‌اند. برنج ایرانی تا ۲۴۳ برابر، روغن مایع تا ۲۷۰ برابر، ماست تا ۲۱۹ برابر و پیاز تا ۱۷۹ برابر شده

